



# درآمدی بر تاریخ نگاری قزوین

سرزمین چون آب و هوا، جنگل و مرتع، باغستان‌ها، کان‌ها، حوادث ناخواسته (زلزله، سیل، برف و یخبندان، طاعون، گرما و خشکسالی، آتشفشان و...). سابقه سکونت، نژاد، زبان، ایل و قبیله، حکومت‌ها، جنبش‌ها، فرهنگ و تمدن و... کار پرزحمت و عالمانه‌ای است که یک پژوهشگر تاریخ باید در مطالعه عمودی خود آنها را مورد توجه و ژرف اندیشی قرار دهد.

مسلماً صرف توجه به نوشته‌های تاریخ نویسان و آنچه که تحت عنوان تاریخ به یادگار مانده، کارساز نخواهد بود؛ بلکه حجم بزرگی از منابع و نوشته‌های گذشتگان با عناوین گوناگون به شرح اوضاع و احوال جامعه ایرانی و مردمان شهرهای مختلف آن پرداخته‌اند که نادیده گرفتن آنها سزاوار اندیشمندان و پژوهشگران تاریخ نمی‌باشد.

بدیهی است برای بررسی پیشینه تاریخی سرزمین قزوین باید از گذشته‌های بسیار دور آغاز کرد. از زمانی که حتی نامی از قزوین و تاریخچه آن وجود نداشته‌است. اگر در گذشته انجام چنین پژوهشی نامیسر به نظر می‌رسید، اکنون به همت علوم جدید و روش‌های پیشرفته تحقق چنین کاری ممکن بلکه ضروری می‌نماید.

باستان‌شناسی و زمین‌شناسی همچنین زبان‌شناسی و نژادشناسی از جمله دانش‌های نوینی است که می‌توانند عهده‌دار چنین وظیفه و پژوهشی شوند.

اینک چنین پرسشی مطرح است که آیا جهت بررسی پیشینه سرزمین قزوین ناگزیر و حتی بطور فرضی باید وضعیتی پیش از تاریخ برای آن قائل شد؟

پژوهشی که اینک ارائه می‌شود، درآمدی است بر تاریخ نگاری قزوین که هم اکنون پس از سالیان دراز دوباره در شمار استانهای کشور پهناور ایران قرار گرفته است.

در اینجا سخن از سرزمین زندگانی پر پیشینه مردمی است که در فراخنای تاریخ باورها، سجایا، آداب، رسوم و ویژگی‌های همسان و پرنوسانی داشته‌اند. برای بررسی اوضاع و احوال چنین سرزمینی، قطعاً کارگیری پیشوندهای ده، دژ، شهر، شهرستان، استان و مانند آنها

در عنوان پژوهش ما را با یک پیشداوری ناخواسته روبرو می‌سازد، چرا که محل زندگانی آدمیان دارای فرآیندی تاریخی و قبض و بسطی اقلیمی بوده و از لحاظ تقسیمات کشوری به تناسب زمان و موقعیت سیاسی، فراز و نشیب فراوانی داشته است، لذا در دوره‌های گوناگون و آمد و شد حکومت‌ها و سلسله‌ها، می‌بینیم که آنها را گاهی با عنوان قریه و بعضاً با عنوان شهر و گاهی به نام ایالت و غیره خوانده‌اند. بنابراین اگر در عنوان مقاله به نام بدون پیشوند قزوین بسنده کرده‌ایم، نوعی تسامح تلقی نشود.

پرواضح است که تاریخ نگاری سرزمین قزوین در شمار تاریخ نگاری‌های عمودی است و برای پژوهش درباره چنین موضوعی باید روش‌ها و نکته سنجی‌های ویژه‌ای مد نظر قرار گیرد.

برای تواریخ عمودی همه منابع و مأخذ تاریخی از ابتدا تا انتها مورد نیاز خواهند بود. پیشینه پیش از تاریخ و تاریخی مناطق مورد پژوهش از همه ابعاد مطرح نظر قرار می‌گیرند. جستجو و کاوش درباره ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک

## تاریخ نگاری سرزمین قزوین در شمار تاریخ نگاری های عمودی است و برای پژوهش درباره چنین موضوعی باید روش ها و نکته سنجی های ویژه ای مد نظر قرار گیرد

موقعیت پیش از تاریخ شهر قزوین هنوز مورد بررسی باستان شناسان قرار نگرفته و حتی در محیط پیرامون آن نیز چه در کوهستان و چه در دشت، حفاری ها و کاوش های علمی انجام نپذیرفته است

هر دو اثر فتوح البلدان بلاذری و البلدان ابن فقیه همدانی درباره وجه تسمیه قزوین به نقل از روایت بکر بن هیشم و نیز تاریخچه آغازین این سرزمین و چگونگی فتح آن به دست مسلمانان و اسلام آوری مردمانش علاوه بر اوضاع و احوال آن سرزمین در روزگاران برخی از خلفای راشدین، اموی و عباسی به گونه ای درخور توجه بحث کرده اند

کهن ترین اثر مبسوط درباره قزوین کتاب «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین» یا «التدوین فی اخبار قزوین» امام رافعی (متوفی ۶۲۳ یا ۶۲۴ ه. ق.) است که مختصراً از آن با نام «تدوین رافعی» یاد می کنند

از همین پرسش مطالعات و قرائت های تاریخی و پیشین ما آغاز می شود؛ یعنی تنها در صورتی می توانیم به موقعیت پیش از تاریخ قزوین بیندیشیم که براساس دلایل و پیش زمینه های عقلی و علمی برای پرسش فوق پاسخی مثبت داشته باشیم.

ما به این پرسش در خصوص قزوین پاسخ مثبت می دهیم، زیرا دلایل و علل قطعی استقرار اجتماعات بشری در یک سرزمین چیزی جز داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی یا تجاری و سوق الجیشی و نظایر آنها نخواهد بود؛ و قزوین جایی است که بسیاری از شرایط مناسب و مساعد یاد شده را دارا بوده و طبیعی است که می بایست برای استقرار اجتماعات بشری و سکونت مورد انتخاب واقع گردد. وجود خاک حاصلخیز، فضای سبز، آب و هوای مطلوب، موقعیت ارتباطی (ترابری) آسان و مانند آنها، ویژگی هایی است که به روشنی در قزوین گذشته و حال مشاهده می شود. نتیجه منطقی اینکه در سرزمین های نامساعد برای زندگانی، انتظار وجود چنین پیشینه ای نمی رود. از اینجاست که پژوهشگر کنجکاو می شود تا به دنبال پیشینه زندگانی انسانهایی بگردد که احتمالاً پیش از تاریخ در سرزمینی هموار و مساعد مانند قزوین بسر می بردند (هر چند که یافت نشود).

متأسفانه موقعیت پیش از تاریخ شهر قزوین هنوز مورد بررسی باستان شناسان قرار نگرفته و حتی در محیط پیرامون آن نیز چه در کوهستان و چه در دشت، حفاری ها و کاوش های علمی انجام نپذیرفته است. کاوش های ناچیز انجام شده پیرامون آبادی «خوروبین» در ناحیه «برغان» «سماعیل آباد» و «ساوجبلاغ» که از نظر طبیعی دنباله دشت قزوین اند، به هیچ وجه گویای واقعیت پیش از تاریخ قزوین نمی باشند.

آثار به دست آمده از ناحیه اسماعیل آباد مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد بوده و آثار خوروبین مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد می باشد. کشفیات انجام شده در منطقه «بویین زهرا» نیز هویت واقعی پیش از تاریخ قزوین را برای ما نمی نمایند. در تپه باستانی «قره تپه» واقع در سگزآباد بویین زهرا، آثار تمدنی به دست

آمده حدوداً به نیمه های هزاره سوم پیش از میلاد برمی گردد. پژوهش های باستان شناسانه مختصر یاد شده، همگی در دهه های ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ شمسی انجام گرفته که همین ها هم نتوانسته کمی به کشف سابقه پیش از تاریخ حتی نواحی مذکور بنمایند تا چه رسد به قزوین.

متأسفانه بسیاری از شهرهای باستانی کشورمان دچار چنین کمبودهای علمی پژوهشی هستند که امید است روزی برطرف گردد.

در هر حال برای پی بردن به اوضاع پیش از تاریخ سرزمین قزوین راهی جز پژوهش های علمی باستان شناسان و کاوش ها و کشفیات آنها وجود ندارد؛ و کشفیات فوق الذکر هر چند ناچیزند اما ما را به وجود پیشینه ای دور و دراز از سرزمین قزوین و مردمان آن امیدوار می سازد. نتیجه کشفیات یاد شده توسط دکتر پرویز ورجاوند در کتاب سرزمین قزوین گردآوری شده که در خور تامل پژوهشگران خواهد بود.

اما درباره اوضاع و احوال پس از تاریخ سرزمین قزوین باید اعتراف کرد... که کتاب تاریخی جامعی چون تاریخ بخارا، تاریخ هرات، تاریخ قم، تاریخ سیستان و مانند آنها برای قزوین نوشته نشده و لذا در منابع اصلی نباید سراغ آنرا گرفت. این موضوع بدین معنی نیست که در کتب پیشینیان توجهی به ناحیه مهمی چون قزوین نگردیده است. بلکه این بدان معنی است که برای گردآوری اطلاعات جامعی درباره سرزمین یاد شده باید منابع متنوع بسیاری را مورد مطالعه و بررسی قرار داد تا از لابلای آنها، آگاهی های جامعی بدست آورد.

در یک چشم انداز کلی، منابع اصلی تاریخی که به قزوین و مردمان آن پرداخته اند را می توان به چهار دسته متمایز تقسیم نمود:

۱- دسته نخست تا سده هفتم ه. ق که وجه تمایز غالب آنها عربی بودن نوشته هاست.

مهمترین این منابع از نظر قزوین نگاری، یکی فتوح البلدان بلاذری (متوفی ۲۷۹ ه. ق.) و دیگری البلدان ابن فقیه همدانی است که در سال ۲۰۹ ه. ق. تألیف گردیده است. هر دو اثر یاد شده درباره وجه تسمیه قزوین به نقل از

روایت بکر بن هیشم و نیز تاریخچه آغازین این سرزمین و چگونگی فتح آن بدست مسلمانان و اسلام آوری مردمانش علاوه بر اوضاع و احوال آن سرزمین در روزگاران برخی از خلفای راشدین، اموی و عباسی به گونه ای درخور توجه بحث کرده اند.

در آثار دیگر عربی که نوعاً جغرافیایی هستند مانند المسالك و الممالک ابن خردادبه که در سالهای ۲۳۳-۲۳۲ ه. ق. تألیف شده ولی مجدداً در سالهای ۲۷۳-۲۷۲ ه. ق. توسط نویسنده بازنویسی گشته و یا البلدان یعقوبی (متوفی ۲۸۴ ه. ق.) نیز المسالك و الممالک و المفاوز والممالک ابن حوقل (تألیف ۳۶۶ ه. ق.) و اشکال العالم جیهانی، وزیر نصران احمد سامانی (۳۶۷-۳۶۵ ه. ق.)، همچنین کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی (تألیف ۳۷۵ ه. ق.)، جز به اختصار آن هم مخلوده ذکر موقعیت جغرافیایی و بعضی مطالب پراکنده درباره قزوین گفت و گو نکرده اند.

از دو اثر فارسی حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف ۳۷۲ ه. ق.) و سیاحتنامه ناصر خسرو قبادیانی (متوفی ۴۸۱ ه. ق.) نیز آگاهی چندانی از قزوین به دست نمی آید.

کهن ترین اثر مبسوط درباره قزوین کتاب التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین یا التدوین فی اخبار قزوین امام رافعی (متوفی ۶۲۳ یا ۶۲۴ ه. ق.) است که مختصراً از آن با نام «تدوین رافعی» یاد می کنند. این اثر نیز به زبان عربی است و تا به امروز به فارسی ترجمه نشده و چهار نسخه از آن در کتابخانه های اسکندریه مصر، هند و ترکیه شناسایی گردیده است. تدوین رافعی بیشتر جنبه رجالی دارد، و تنها در مقدمه آن که به چهار فصل تقسیم شده آگاهی های سودمندی درباره قزوین ارائه شده است.

شادروان جلال محدث، براساس عکس نسخه کتابخانه اسکندریه در سال ۱۳۳۴ شمسی، فهرست جامعی از رجال تدوین تهیه نمود و در ۱۰۳ صفحه تحت عنوان فهرست اسما الرجال المذكوره احوالهم فی کتاب التدوین لابی القاسم عبدالکریم الرافعی المتوفی سنه ۶۲۳ به چاپ رساند که چنانچه پیداست فقط به رجال پرداخته و مقدمه مهم کتاب التدوین را فاقد است.

معجم البلدان یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ. ق.) نیز چیزی جز جمع آوری مطالب پیشینیان، اطلاعات تازه‌ای عرضه نمی‌کند.

۲. دسته دوم منابع اصلی قزوین از سده هفتم تا سده دهم هـ. ق. را در برمی‌گیرد که شاخصه آنها افزوده شدن منابع فارسی به منابع عربی است.

دو اثر زکریا بن محمد قزوینی (متوفی ۶۸۲ هـ. ق.) به نام‌های آثار البلاد و اخبار العباد و عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات به قزوین پرداخته‌اند.

در اثر نخستین، زکریای قزوینی با بهره‌مندی از نوشته‌های پیشینیان، به ویژه ابن فقیه همدانی و نیز براساس مطالعات و مشاهدات شخصی خود درباره قزوین و توابع آن از نظر موقعیت جغرافیایی، تاریخچه و برخی فعالیت‌های اسماعیلیه به گفت‌وگو می‌پردازد. در پیوست این کتاب نقشه‌ای از شهرستان قزوین با دو رودخانه اصلی آن و مزارع باغستان‌های اطراف دیده می‌شود. کتاب عجایب المخلوقات زکریای قزوینی هر چند اندکی به ذکر بعضی از آیدای‌ها و کوه‌های پیرامون قزوین پرداخته ولی خود کتاب، ارزش علمی چندانی ندارد.

مهمترین آثاری که در این بخش از منابع اصلی می‌توان معرفی کرد، نوشته‌های شادروان حمدالله مستوفی است. وی با سه اثر نفیس خود که در هر یک بخشی را به قزوین اختصاص داده، بیشترین آگاهی‌ها را نسبت به قزوین عرضه می‌کند.

مستوفی در کتاب تاریخ گزیده (تالیف ۷۳۰ هـ. ق.) باب هشتم را به این سرزمین اختصاص داده و زیر عنوان «ذکر قزوین» در هفت فصل بنان پرداخته که مطالب آن اندکی بیش از تدوین رافعی می‌نماید.

هفت فصل یاد شده دربرگیرنده مطالب زیراند:

فصل اول: در بیان کیفیت نام قزوین.

فصل دوم: در ذکر چگونگی و عمارت آن.

فصل سوم: در ذکر فتح آن و اسلام اهل آن بقعه.

فصل چهارم: در ذکر نواحی و رودخانه‌ها و قنوات و مساجد

و مقابر آن.

فصل پنجم: در ذکر صحابه و تابعین و ائمه معصوم و خلفا و مشایخ و علما و پادشاهان و وزراء و خواقین و امراء و اکابر که به قزوین رسیده‌اند.

فصل ششم: در ذکر حکام قزوین.

فصل هفتم: در ذکر قبایل و بزرگان که ایشان از آنجا برخاسته‌اند.

دومین اثر مستوفی، ظفرنامه منظوم اوست که از سی هزار بیت مربوط به حوادث مغول، تنها ۲۵ بیت آنرا به رویداد حمله مغول به قزوین اختصاص داده است.

وی در سومین اثر خود یعنی نزهة القلوب (تالیف ۷۴۰ هـ. ق.) نیز اطلاعاتی از موقعیت جغرافیایی این سرزمین ارائه می‌دهد که جالب توجه است.

۳. دسته سوم منابع اصلی قزوین که دربرگیرنده دوره صفویه به بعد می‌باشد، همانا نوشته‌های متعدد اروپایی است

که تحت عنوان سفرنامه و مانند آن به یادگار مانده‌اند. موقعیت جغرافیایی و ارتباطی قزوین چنان بوده است که بسیاری از جهانگردان و سفیران و ماموران دولتی خارجی ناگزیر هنگام سفر به ایران از آن جا می‌گذشتند و درباره خاطرات خویش در آنجا نوشته‌های ارزنده‌ای از خود به جای گذاشته‌اند.

هر چند سفرنامه‌ها و گزارش‌های اروپایی به دلیل بیگانگی نویسندگان آنها و نامانوس بودن با فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی دارای بسی اشکالاتند و گاهی دور از واقعیت نگاشته شده‌اند، ولی با این وجود از اوضاع و احوال پیشینیان ما، حقایق بسیاری را بازگو می‌نمایند.

از سفرنامه‌های درخور توجه در این رابطه می‌توان به چند اثر زیر اشاره کرد:

۱- سفرنامه کاتف، بازرگان روسی که در سال‌های ۱۶۲۴-۱۶۲۳ میلادی از ایران دیدن نموده و در مسیر خود از قزوین عبور نموده است.

گزارش‌های کاتف از قزوین هر چند مختصر است اما با دقت نوشته شده‌اند.

۲- سیاحتنامه شاردن فرانسوی که در ثلث آخر سده هفدهم میلادی به ایران سفر نموده است.

شاردن نخستین اروپایی است که درباره قزوین به تفصیل گزارشی می‌دهد. وی از تاریخچه قزوین و اوضاع جغرافیایی و اقتصادی و عمارات آن به خوبی یاد کرده ولی به دلایلی که اشاره رفت، بیگانگی‌اش باعث کاستی‌ها و اشکالاتی در نوشته‌هایش شده است.

۳- سفرنامه ارنست اورسل که در سال ۱۸۸۲ میلادی به قصد سیاحت به ایران سفر کرده و در بین راه از قزوین گذر کرده است. اورسل مانند شاردن گزارش نسبتاً جامعی از تاریخچه قزوین و اوضاع و احوال آن هنگام سفرش ارائه می‌دهد که درخور توجه است. در بعضی موارد، آگاهی‌های شاردن و اورسل مبتنی بر گفته‌های مردم است که هیچ پایه مستند و علمی ندارد.

۴- سفرنامه مادام دیولافوا، مهندس و باستان‌شناس مشهور فرانسوی که دوبار در سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۴ میلادی به ایران سفر می‌کند. او نیز مانند بسیاری از اروپاییان از راه ترکیه و قفقاز به ایران وارد شده و ناگزیر به عبور از قزوین و اقامت در آن شده است.

این زن به علت داشتن روحیه علمی، گزارش‌های دقیق‌تری از قزوین ارائه می‌نماید. از جمله چیزهایی که نظر او را جلب کرده ریخت شهر و معماری بعضی از بناهای آن، وضعیت آب انبارها، سلوک شاهزاده حاکم قزوین، مسجد جمعه، تعزیه امام حسین (ع) و رفتار بعضی از زنان است.

گزارش‌های دیگری از لرد کرزن نایب السلطنه هندوستان از سوی دولت بریتانیا در کتاب ایران وقصیه ایران و نیز از انوارد براون در کتاب یک سال در میان ایرانیان وجود دارند که هر چند مختصرند ولی با دقت نگاشته شده‌اند.

در اینجا لازم است به یکی از سفرنامه‌های مهم ایرانی نیز اشاره کنیم که توسط میرزا ابراهیم برای ژنرال دُرِن نوشته

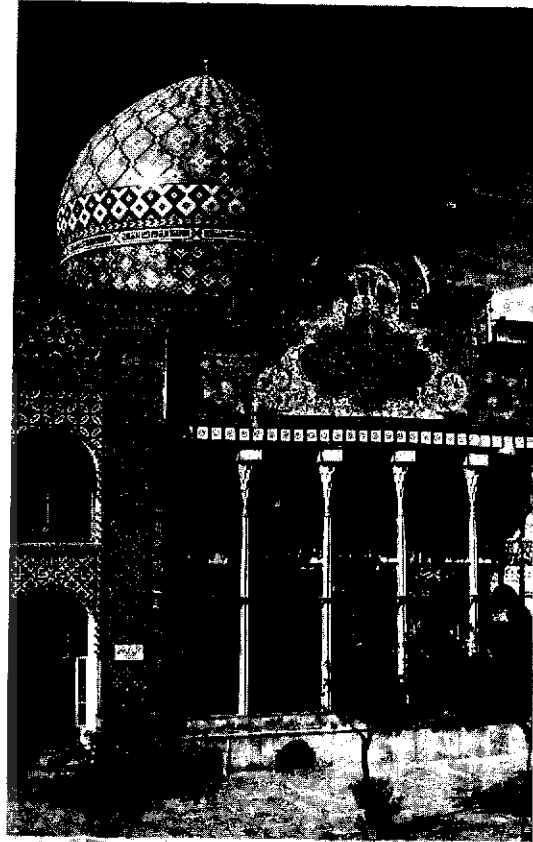
موقعیت جغرافیایی و ارتباطی قزوین چنان بوده است که بسیاری از جهانگردان و سفیران و ماموران دولتی خارجی ناگزیر هنگام سفر به ایران از آن جا می‌گذشتند و درباره خاطرات خویش در آنجا نوشته‌های ارزنده‌ای از خود به جای گذاشته‌اند

دو اثر زکریا بن محمد قزوینی (متوفی ۶۸۲ هـ. ق.) بنام‌های آثار البلاد و اخبار العباد و عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات به قزوین پرداخته‌اند

سفرنامه کاتف، سیاحتنامه شاردن، سفرنامه ارنست اورسل و سفرنامه مادام دیولافوا، از منابعی هستند که اطلاعات جامع و بسیار مفیدی درباره قزوین به دست می‌دهند

شده و سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و ... نام دارد. میرزا ابراهیم از سال ۱۲۷۶ هـ. ق تا سال ۱۲۷۷ هـ. ق مامور می‌شود تا گزارش‌هایی از خطه شمالی ایران تهیه نماید. لذا دست به مسافرت می‌زند. نکته جالب توجه این سفرنامه، گزارش مشخصات جامع ایلات و عشایر گوناگون ساکن قزوین آن روزگار که با دقت انجام شده است.

۴- دسته نهایی منابع اصلی قزوین که از سده سیزدهم هـ. ق. به بعد مورد توجه قرار گرفته و مشخصه نوینی نسبت به



**شاردن نخستین اروپایی است که قزوین را کشف کرد. گزارشی از تاریخچه قزوین و اوضاع جغرافیایی و اقلیمی و عمارات آن به خوبی یاد کرده ولی بیگانگی اش باعث کاستی ها و اشکالاتی در نوشته هایش شده است**

سایر منابع گذشته دارد. شامل بایگانی های رسمی و اسناد و مدارک دولتی (داخلی و خارجی) است به انضمام مطالب روزنامه ها و تحقیقات جدید مبتنی بر دانش های نوین چون باستان شناسی، نژادشناسی، زمین شناسی و مانند آنها. بدیهی است در این بخش از منابع، ذهن هر محققى ابتدا متوجه اسناد و مدارک دولتی و بایگانی های رسمی و یا گزارش های جسته و گریخته روزنامه های وقت درباره قزوین و اوضاع و احوال آن می شود؛ ولی با کمی تأمل ملاحظه می کنیم

که کارهای جدید و عالمانه ای نیز وجود دارند که در حد خود کم نظیراند.

بررسی های دیاکونوف در کتاب تاریخ ماد که قلمرو قزوین را دربرمی گیرد، مردم شناسی ایران هنری فیلد، تحقیقات باستان شناسانه هرتسفلد، گیرشمن، ریچارد فرای و سایر خاورشناسان غربی، حکایت از این دارند که سرزمین قزوین، محل سکونت قوم کاسی است و این نشانه های دیگر از وجود زندگانی پیش از تاریخ در این خطه می باشد.

مطالعات زبان شناسانه دکتر احسان یار شاطر نیز در پی اثبات آن است که در روزگاران گذشته در سرزمین قزوین زبان مادى رایج بوده و این حقیقت جز به کمک دانش های جدید مسلم نخواهد شد.

در اینجا نباید از دانش زمین شناسی و زمین شناسان برجسته نیز غفلت نمود؛ آنهایی که می توانند ما را با حوادث طبیعی مبتلا به شهرهای مختلف کشورمان در گذشته آشنا سازند. حوادثی که موجبات سقوط و صعود جوامع را فراهم می ساختند و آثار مدنی و مادی آنها را در زمینه های درون طبیعت حبس می کردند که چنانچه رد پای آنها شناخته شود، برای باستان شناسان و پژوهشگران میراث فرهنگی کشورمان نقطه شروع عالمانه ای برای کشفیات نوین تاریخی خواهد بود.

مهمترین و علمی ترین اثری که اینک در اختیار داریم، پژوهش های دو تن از دانشمندان بناهای امپرسز و ملویل است که نتایج تحقیقات خود را در کتابی تحت عنوان تاریخ زمین لرزه های ایران گردآوری نموده و به چاپ رسانده اند. در این کتاب به زلزله های قزوین و مناطق پیرامون آن بطور عالمانه ای پرداخته شده و گزارش های منابع تاریخی در این خصوص، نیکو مورد مقایسه و سنجش قرار گرفته اند و این منهای مطالعات جامعه شناسانه، مردم شناسانه و فرهنگ شناسانه است که باید به صورت میدانی و از طریق برخورد مستقیم با مردم آن دیار انجام پذیرد.

البته در چهار دهه اخیر پژوهش های جامعی به فارسی درباره قزوین انجام گرفته که در حد خود کاری پرحمت و عالمانه به شمار می رود. جلوتر از همه کتاب مینودر یا باب الجنه قزوین که توسط سرهنگ گلریز نوشته شده و متعاقب آن دو کتاب سرزمین قزوین و سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین دکتر پرویز ورجاوند است که اگر بر پایه روش های نوین علم تاریخ و شیوه های پیشرفته تاریخ نگاری تدوین می شدند، می توانستند الگوهای خوبی برای نویسندگان تواریخ عمودی (محلی) تلقی شوند.

**فهرست منابع و مآخذ**

- ۱- مقدسی: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲- جیهانی: اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتبه بامقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، ۱۳۶۸.
- ۳- یغمویی: البلدان، ترجمه دکتر آیتی، تهران، ۱۳۳۲.
- ۴- ابن خردادبه: المسالک و الممالک، به کوشش دوخوبه لیدن، ۱۸۸۹ م.

- ۵- ابن حوقل: المسالک و الممالک و المفاز و المهالك، لیدن، ۱۸۷۲ م.
- ۶- استخری: المسالک و الممالک، لیدن، ۱۹۲۷ م.
- ۷- گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمدمعین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۸- لردکروزن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۹- مشیرالدوله پیرنیا: تاریخ ایران باستان، به ضمیمه تاریخ مفصل ایران عباس اقبال.
- ۱۰- امپرسز و ملویل: تاریخ زمین لرزه های ایران، ترجمه ابوالحسن رده تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۱- حمدالله مستوفی: تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، ۱۳۴۲.
- ۱۲- هرتسفلد: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
- ۱۳- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به تصحیح سیدجلال الدین تهرانی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۴- پرویز ورجاوند: سرزمین قزوین، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
- ۱۵- اورسل: سفرنامه ترجمه علی اصغر سعیدی، شرکت افسته تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۶- کاتف: سفرنامه، ترجمه محمدصادق همایون فرد، ویرایش عبدالعلی سیلوش، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۵۶.
- ۱۷- دیولافوا: سفرنامه، ترجمه فرووشی (مترجم همایون)، خیام، ۱۳۶۱.
- ۱۸- سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان و... به کوشش مسعود گلزاری بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۹- ناصر خسرو: سفرنامه، به کوشش دکتر نادر وزین پور، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۰- شاردن: سیاحتنامه، ده جلدی، ج ۳، تهران، ۱۳۳۵-۴۵.
- ۲۱- پرویز ورجاوند: سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۲- دیاکونوف: تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲۳- لسترینج: جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ۲۴- جغرافیای استان قزوین، وزارت آموزش و پرورش، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۲۵- ابن فقیه همدانی: مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ج - مسعود بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۲۶- سیدمحمد علی گلریز: مینودر (باب الجنة قزوین)، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۲۷- حمدالله مستوفی: نزهة القلوب، به اهتمام محمددبیرسیاکی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
- ۲۸- هنری فیلد: مردم شناسی ایران، ترجمه دکتر عبدالله فریاز، این سینا، تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۹- بلاذری: فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه دکتر آذرنوش، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.
- ۳۰- ادوارد براون: یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات صفار، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳۱- نشریه ایران شناسی، شماره ۱، مقاله زبانهای ایران، الموت و رودبار الموت و کوهپایه دکتر احسان یارشاطر.
- ۳۲- ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۳۳- میراث ایران، سیزده تن از خاورشناسان، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران، ۱۳۳۶.